

افغانستان: مبارزه‌ی طبقاتی، آزادی زن و آزادی از کار مزدی!

نوامبر ۲۰۲۱

□ از پیروزی و تصرف افغانستان توسط نیروهای طالبان شروع کنیم. در تحلیل‌های سطحی و مرسوم، حاکمیت مجدد طالبان به خیانت آمریکا، به فساد و ناکارآمدی دولت پیشین افغانستان، و... ربط داده می‌شود. شما حاکمیت مجدد طالبان را با چه دلایلی توضیح می‌دهید؟

کبری سلطانی: بلی، به اساس روایت‌های رایج، فساد و پراکندگی‌ها و ضعف مدیریت در اردوی ملی افغانستان و بی میلی سربازان به جنگ و روحیه‌ی ضعیف جنگی را دلیل می‌دانند. اگر یک بخش کوچک پیروزی طالبان را جنگ نکردن سرباز گرسنه بدانیم، بخش بزرگ آن معاملات بود که زیر پوشش مصالحه هر روز بین آمریکا و طالبان در جریان بود. باید خاطر نشان کنم که این مذاکرات صلح فقط ویژه‌ی آمریکا با طالبان بود؛ یعنی در تمام اوراق صلح با طالبان یک جمله در مورد وضعیت مردم افغانستان تذکر داده نشده است و این را جو بایدن خود اذعان می‌کند: ما در افغانستان برای دولت‌سازی نرفته‌ایم! و می‌گوید: من هزینه‌ی حقوق زن افغانستان را با جان سرباز آمریکایی نمی‌پردازم. درست به همین اساس، هر روز این صلح در عمل برای مردم افغانستان جنگ بود.

از سؤال دور نروم، آمریکا در کابل با یک نظام صد در صد فاسد و غیر قابل اتکا روبرو بود و برای این دولت ناکارآمد، آمریکا تریلیون دلار هزینه کرده بود. لذا آمریکا با طالبان در دو مورد موافقت کردند، اول این که طالبان نباید به منافع آمریکا و سربازانش صدمه بزنند؛ و دوم این که به القاعده و سایر گروه‌های تروریستی اجازه ندهند از خاک افغانستان برای تهدید به آمریکا استفاده شود. این موافقت را آمریکا با طالبان کرده بود و پنج هزار زندانی‌شان را به فشار بر دولت افغانستان آزاد کرد. و همین دلیل بود که طالبان تا آخر دولت افغانستان را تحویل نگرفتند و از موضع قدرت صحبت می‌کردند. بعدش آمریکا برای دولت مردان حاکم در افغانستان یک تامین جانی و مالی پیشنهاد کرد و بدین ترتیب، بیشترین مناطق، بدون این که یک مرمی هم فیر شود، به طالبان تسلیم داده شد. چیزی که در این جا برای مردم افغانستان شوک دهنده و غیر مترقبه بود، بی خبری مردم افغانستان از سر نوشت‌شان در این بازی‌های پشت پرده بود. که به یک باره ترس بر مردم چیره شده و با تاسف ما شاهد تراژیدی‌های در میدان هوایی کابل بودیم که مردم بهت زده از هیبت طالب، چه بلاهایی را بر سرشان آورد؛

تعدادی راه فرار را پیش گرفتند و تعدادی که هم در کشور باقی ماندند با عالمی از دلهره، تشویش و نداشتن‌ها مواجه‌اند.

□ چرا حاکمیت مجدد طالبان بر افغانستان هموار شد؟ از منظر دولت‌های سرمایه‌داری جهانی و منطقه‌ای مانند آمریکا، روسیه، چین، ایران، پاکستان و... که هر یک به سهم خود به شکلی پیروزی طالبان را ممکن کردند، این ماشین وحشت و جنایت قرار است چه وظایفی را به انجام برساند که دولت‌های قبلی در انجام آن‌ها عاجز مانده بودند؟

کبری سلطانی: گرچه در سؤال اول به دلایل حاکمیت مجدد طالبان پرداخته شد، که افغانستان در یک معامله‌ی مهندسی شده‌ی بیرونی و تسلیم‌دهی درونی به طالبان تسلیم داده شد، آمریکا و ناتو بعد از ۲۰ سال لشکرکشی به افغانستان پس به نقطه اول بازگشتند. روایت‌ها بیان‌گر شکست نظامی آمریکا در افغانستان است. اما مگر آمریکا خواهان یک افغانستان واحد و یک پارچه و شکوفا بود؟ یا آمریکا به یک تخلیه با دستاورد برای خودش قانع شده بود؟ خوب است تا دلایل واقعی لشکرکشی آمریکا به افغانستان و منطقه و چگونگی و نیاز به ایجاد گروه‌های دهشت افکن اسلام سیاسی دست ساخت را بدانیم.

رونق بازارهای سرمایه‌داری را بحران اقتصادی سرمایه‌داری برهم می‌زند و سرمایه‌داری جبران بحران را در جنگ می‌یابد. جنگ ادامه‌ی سیاست اقتصادی سرمایه‌داری است. آتش بحران جهان سوز سرمایه‌داری، باید با آتش جنگ مهار شود. رقابت آشکار آمریکا و روسیه در منطقه، یک بار دیگر افغانستان را به میدان جنگ نیابتی‌شان با حمایت و هم‌دستی کشورهای منطقه بدل ساخت و ظهور داعش در افغانستان با اهداف فرامرزی که بیش تر کشورهای آسیای میانه و احتمالاً ایران را مورد توجه قرار می‌دهد. بلی، جنگ در افغانستان انعکاس رقابت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی قدرت‌های بزرگ جهانی است. جنگ نیابتی همسایگان، هند و پاکستان در افغانستان زیر سایه‌ی امارت اسلامی طالبان جریان دارد؛ رقابت اقتصادی آمریکا و چین، هند و چین، جنگ مذهبی شیعه و سنی، و فضای ناامن و بحرانی افغانستان، بیش از هر زمان دیگر لانه‌ی مساعد برای پناهگاه گروه‌های مختلف تندرو و تروریستی گردیده است و مساعدگر این میدان جنگ نیابتی، طالبان است و واقعیت پروژه‌ی طالب‌سازی و دگر گروه‌های وحشی عصر حجری همین است.

□ آن‌چه در افغانستان اتفاق افتاد، در مجموع، قابل پیش‌بینی بود. فساد و ناکارآمدی دولت افغانستان؛ سیر صعودی پیروزی‌های جنگی طالبان؛ مذاکرات «صلح» در دوحه؛ مشروعیت دادن به آدم‌گشای طالب؛ همه و همه، یک امر آشکار و در جریان بود. آن‌چه عجیب بود، توهم یا خوش‌خیالی وافر جامعه، جریانات سیاسی و به ویژه نیروهای کارگری و سوسیالیستی آن، نسبت به جریان امور بود. امری که باعث شد مقاومت و مبارزه‌ای جدی در برابر پیش‌روی طالبان صورت نگیرد! نظر شما در این باره چیست؟

کبری سلطانی: در مورد توهم و خوش‌خیالی جامعه در مورد فرا رسیدن صاعقه‌آسای طالبان در پشت درهای کابل را از چند منظر باید به بحث گرفت.

واقعیت اینست که تقریباً نیم قرن است که سرمایه‌داری جهانی برای رسیدن به منافع‌شان از کثیف‌ترین سیاست‌ها و ابزارها با پرداخت تریلیون دالر استفاده کرده، نفاق، تشنه و ناسیونالیزم را در بین تمام اقشار و توده‌های کارگر و زحمت‌کش افغانستان دامن زده که چپ‌ها هم از آن مبرا نیستند. لذا در مقابل این جنگ سیستماتیزه شده با کاربرد پیش‌رفته‌ترین ابزار و تکنولوژی و پول هنگفت، ناگفته پیداست که مبارزه‌ی چپ و سوسیالیست در داخل کشور توسط انواع گروه‌های ارتجاعی مذهبی و یک سیستم دولتی فاسد، سرکوب و خنثی می‌شود و در خارج کشور با تمام نداشته‌هایش کافی نیست.

□ و در مورد زنان؟ با توجه به پیشینه‌ی حاکمیت موحش طالبان و جهنمی که برای زنان ساخته بودند، قرار است چه اتفاقی بیفتد؟ آیا آن روزهای شوم و زجرآور تکرار خواهد شد؟ کبری سلطانی: جوامع بین‌المللی، افغانستان را بدترین مکان برای زندگی زنان در شرایطی اعلان کرده بودند که به اصطلاح یک سیستم متناقض دموکراسی بورژوازی در افغانستان حاکمیت داشت. ولی با تاسف امروز افغانستان به عصر حجر برگشته و زنان از تمام فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روفته شده و به حاشیه رانده شده‌اند. زنان در افغانستان از ابتدایی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی‌شان محروم‌اند.

دختران حق تحصیل بالاتر از صنف پنجم را ندارند، زنان حق کار در ادارات را ندارند، حق ورزش ندارند، حق کار فرهنگی ندارند، زنان بدون محرم باید از خانه بیرون نشوند، حجاب کامل اجباری یعنی برقه بر زنان تحمیل شده و حتا رنگ پوشش زن را هم طالبان انتخاب می‌کند. این ستم بر زن در حالی اعمال می‌شود که مردم در افغانستان در یک شوک و فقر بی حد و حصری قرار دارند. خانواده‌ها بعد فروش اموال و امکانات خیلی ابتدایی‌شان برای یک وقت غذا به نکت‌هایی مثل فروش کودکان و بیش‌تر دختران خردسال‌شان رو آورده‌اند. زنانی که همسران‌شان را یا در اثر پاندمی یا جنگ یا حملات تروریستی گروه‌های دهشت‌افکن اسلامی از دست داده‌اند و امروز تنها نان آور خانواده‌های‌شان هستند، با هزاران مشکلات رو در رواند. این زنان بعد از فروش اموال ابتدایی‌شان هر کاری شاقه‌ای را می‌کنند. به دست‌فروشی، گدایی و کارهای ریز و درشت خانگی مردم مرفه دست می‌زنند. این زنان فقیر در پهلوی جبر کار، در جاده‌ها ضربات شلاق و قنذاق تفنگ طالبان را هم در سر و سینه و گردن و پهلوها باید تحمل کنند؛ زیرا طالبان با کار زن و فعالیت اجتماعی زنان به صورت ایدئولوژیک در تضاداند و این به وضاحت می‌رساند که طالبان امارت اسلامی ۲۰۲۱ همان طالبان دور اول امارت اسلامی ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ است که عمل کرده‌های‌شان در قبال مسایل زنان همان محروم ساختن زنان از حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و حتا حقوق اولیه‌ی انسانی آن‌ها است. بسته شدن در مکاتب به روی زنان، منع کار در بیرون از خانه، به شلاق بستن زنان در ملاء عام، منع گشت و گذار زنان بدون محرم، محروم ساختن زنان از خدمات صحی و بهداشت، و خلاصه منع حضور زنان در تمام عرصه‌های اجتماعی می‌باشد.

□ مقاومت و مبارزه‌ی شجاعانه‌ی زنان علیه طالبان، واقعه‌ی

چنان‌چه قبلاً هم بدان پرداختم، معاملات پشت پرده که زلمی خلیل زاد حتا برای حاکمان دولت مخلوع هم از جزئیات آن اطلاع نداده بود و امروز دارد آشکار می‌شود، به قول میدیای سرمایه‌داری که اعتماد بدان هم زیاد منطقی نیست. آمریکا امروز به نحوی کاسه و کوزه را بر سر دولت فاسد و دست‌نشانده‌ی غنی می‌شکند، در حالی که آمریکا خود به یک هم‌چو رژیم بی‌ثبات و فاسد برای پیش‌برد اهداف‌اش نیاز داشت. آمریکا در دوره‌ی حاکمیت غنی، یک قشر از مرتجع‌ترین دزدان تعلیم‌دیده‌ی خودش را ایجاد کرده بود که با معاشات میلیون‌دالری می‌زیستند و برای به دست آوردن امتیازات بیش‌تر از هیچ نوع ردالتی دریغ نمی‌کردند و کوچک‌ترین سمپاتی به زحمت‌کشان افغانستان نداشتند. طبق گزارشات آمریکا، تریلیون دالر آمریکا را این دولت و قشر اطراف‌شان بلعید و همواره کثیف‌بازی می‌کردند. این‌ها حتا فکر هم نمی‌کردند که روزی آمریکا به آن‌ها پشت کند.

ولی در مورد بخش دیگر سئوال شما که: «توهم و خوش‌خیالی جریانات سیاسی و به ویژه نیروهای کارگری و سوسیالیستی آن، نسبت به جریان امور بود. امری که باعث شد مقاومت و مبارزه‌ای جدی در برابر پیش‌روی و پیروزی طالبان صورت نگیرد»، در افغانستان طیف‌های مختلف چپ و سوسیالیست فعالیت دارند، شعبه‌های منشعب از باقی‌مانده‌های حزب دموکراتیک خلق، سازمان‌ها و احزاب چپ مائوئیستی مانند حزب دموکراتیک نوین و حزب همبستگی و سایرین که برنامه و استراتژی خودشان را دارند. ولی در مورد سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان، تا جایی که من اطلاع دارم این افراد کوچک‌ترین توهمی درین مورد نداشتند و یک لحظه هم از مبارزه با انواع ارتجاع‌ها اسلامی چه از نوع جهادی یا طالبی تا داعشی آن و یا چه نوع شیعی آن و ناپستادند. سوسیالیست‌های کارگری با بیرون دادن نشریه‌ها و دادن آگاهی به زحمت‌کشان افغانستان و ماهیت این جنگ تحمیلی بر کارگران و زحمت‌کشان افغانستان همواره کار کردند. من می‌توانم به جرعت این را بگویم که مبارزات این طیف چپ و سوسیالیست سبب شد که اعتراضات در جامعه جان بگیرد، از جمله می‌توانم به جنبش اعتراضی علیه بیکاری که بیش‌تر از دو ماه طول کشید و جوانان با تحصن در مقابل وزارت کار خواهان کار بودند و سرود انترناسیونالیزم کارگری را زمزمه می‌کردند، اشاره کنم.

نشریه‌ی «اعتراض» نیز یکی از نشریات چپ و دموکراتیک بود که از کابل نشر می‌شد و نویسندگان آن واقعیت‌ها را در مورد اوضاع سیاسی کشور و اتفاقات تحمیلی کشور را بدون کوچک‌ترین سانسور قلم می‌زدند. نشریه‌ی «سوسیالیزم کارگری»، نشریه‌ی سیاسی و تحلیلی دیگر است که بیرون از افغانستان توسط این طیف سوسیالیست‌ها پخش می‌شود. این نشریه با دیدگاه‌های رادیکال سوسیالیستی در گسترش آگاهی و واقعیت‌ها در بین توده‌های زحمت‌کش افغانستان کار می‌کند. از فعالیت‌های دیگر این طیف از مبارزین سوسیالیست، راه‌انداختن تظاهرات و اعتراضات بیرون‌کشوری از جمله در اسلو از اعتراضات و تحصن پناهجویان افغانستانی علیه دیپورت اجباری پناهندگان از این کشور، اعتراضات بر اعمال تبعیض و نابرابری جنسیتی در افغانستان و غیره می‌باشد.

ولی ما انواع دیگر چپ‌ها را نیز در افغانستان داریم که این چپ‌ها، سیاست و استراتژی خودشان را دارند.

دخترک این رذالت طالبان را میدیایی ساخته، تا این که همین دیروز دخترک و تمام خانواده‌ی او را طالبان با خودشان برده است. تاریخ افغانستان همواره آستان تغییرات و تحولات سیاسی است. این کشور به ندرت شرایط هارمونی و آرامش را تجربه کرده است. شاید این یکی از عواملی باشد که به ایجاد و رشد جنبش زنان کم‌تر توجه صورت گرفته است. دقیقاً به همین علت، امروز اعتراضات زنان در افغانستان به صورت جنبشی و منسجم و متشکل و پیگیر با خواسته‌های مشخص و پلاتفرم معین نبوده و لذا کم‌تر اثرگذار می‌باشد. اگر این را یک دلیل برای عدم توده‌ای شدن این مبارزات به حساب گیریم، دلایل دیگر هم است که مانع قرار می‌گیرد. ستم بر زن و بازتولید مردسالاری یکی از ارکان برجسته‌ی ادیان است. دقیقاً به همین منظور، ادیان برجسته‌ترین ابزار منافع طبقات حاکم است؛ زیرا توجیه ستم و خاموش نگه دارنده‌ی مظلومین است. سال‌های حاکمیت دولت‌های دست‌نشانده‌ی آمریکا، ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۱، حامد کرزی و اشرف غنی، زیر سایه‌ی

مثبت و دل‌گرم‌کننده‌ی این وضعیت اسف‌انگیز است. آن‌ها راه را نشان می‌دهند! به رغم همه‌ی مخاطرات به میدان می‌آیند و حقوق انسانی خود را فریاد می‌زنند! اما، چرا این مبارزه توده‌ای نمی‌شود و مورد حمایت میلیون‌ها زن و مرد آن جامعه قرار نمی‌گیرد؟

کبری سلطانی: زنان در افغانستان به جبر و اختناق طالبان تمکین نکرده و با ریختن به جاده‌ها با فریاد آزادی و ما صدای مردم فقیر افغانستان هستیم، اعتراض می‌کنند. این اعتراضات با تاسف خودجوش و از عمق فقر و نداشته‌های این زنان است. این اعتراضات همواره با خشونت و ضرب شتم طالبان روبروست، تا حتماً که طالبان این زنان را عامل عدم به رسمیت شناخته شدن شان توسط جامعه‌ی جهانی می‌دانند و اعتراضات شان را مردود و غیرقانونی دانسته، با معترضین به شدت برخورد می‌کنند؛ و نه تنها اعتراض‌کنندگان، که خبرنگاران را هم مورد ضرب و شتم قرار داده، تا مانع انعکاس آواز این زنان معترض به جهان گردند.



دموکراسی بورژوازی، مردسالاری و مردانگی را با ده‌ها ابزار از مذهب گرفته تا فرهنگ و سنت و قضا و دولت بازتولید می‌شد. در آن حالت، دست‌درازی و توهین به زنان کار دشواری نبود. در آن زمان، زنان در افغانستان در پهلوی این که با یک فتوای ملا و آخوند سنگ‌سار می‌شدند (فرخنده، رخشانه، آمنه... و صدهای دیگر)، هر گروه افراطی اسلامی در شلاق بستن و قصاص کردن تا ازدواج‌های اجباری و کودک‌همسری دست‌باز داشتند. حتی زنان در داخل خانواده‌های شان امنیت نداشتند. چه بسا زنانی که از حقوق شان آگاهی نداشتند و در شرایطی که زنان تنها نان‌آور خانواده‌اند، مجبوراند تا حتماً در مقابل خواهش خدمات جنسی امر و صاحب‌کار هم تمکین کنند. حکام افغانستان از نظر ایدیولوژیکی با افراطیون مذهبی و ملاحی زن‌ستیز مرادوت داشتند. ناگفته پیداست که مذهب با آزادی زن سرسازش ندارد و ملاحی متعصب با فتوا و تبلیغ توانسته بودند تا تفکرات تند اسلامی را تا مغز استخوان مردان محافظه‌کار افغانستانی رسوخ دهند و بدین

در آخرین اعتراضات، در کابل، طالبان بر زنان شلیک کرده و یک زن را به قتل رسانیده و تعدادی از زنان را هم در ولایات بدخشان و بامیان و مزارشریف با خودشان برده‌اند. دامنه‌ی این اعتراضات حتماً در بیرون از مرزهای افغانستان هم کشیده شده و زنان پناهنده و مهاجر افغانستانی در کشورهای بیرون از افغانستان با تجمعات و اعتراضات شان می‌خواهند تا واقعیت‌هایی که بر زنان افغانستان در قرن ۲۱ در نتیجه‌ی معاملات شرم‌آور حکام سرمایه‌داری فاسد جهان تحمیل شده را به گوش مردم آزادی‌خواه جهان برسانند. طالبان برای خاموشی زنان، قتل‌های هدف‌مند راه انداخته‌اند، چنان‌چه همین دو روز قبل چهار زن از گروه‌های مدنی و آزادی‌خواه زنان را در مزارشریف تیرباران کرده‌اند. خانواده‌های این زنان از ترس طالبان نمی‌خواهند صدا بلند کنند و زندگی مخفی اختیار کرده‌اند. آخرین خیر از نکبت‌های طالبان اینست که طالبان به منزل یکی از نظامیان نظام سابق برای دستگیری او رفته، نظامی مورد نظر آن‌ها در خانه نبوده، و طالبان به خواهر او تجاوز کرده.

زیرا به جرعت می‌توانم بگویم مبارزه با طالبان، مبارزه‌ای طبقاتی است و فقط اتحاد و مبارزه‌ی طبقاتی کارگران، محرکه‌ی تغییر را رقم می‌زند. این مبارزه‌ای است که اگر طبقه‌ی کارگر بتواند در خط مقدم آن قرار گیرد و بخش‌های دیگری از زحمت‌کشان و تهی‌دستان جامعه را هم زیر پرچم کارگری متحد کند، آن‌گاه تغییرات اساسی در جامعه صورت خواهد گرفت. فعالین چپ و کمونیست کارگری هم در این میان ارتقای آگاهی طبقاتی و به صف کردن بیش‌تر طبقه‌ی کارگر در مبارزه علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری را به عهده دارند، که این امر ایجاب می‌کند روحیه‌ی هم‌بستگی و آگاهی طبقاتی، تشکل‌پذیری و اعتماد بنفس و اعتماد به قدرت متحد طبقه‌ی کارگر را در میان برادران و خواهران هم طبقه‌ای خود بالا ببرند.

در شرایط امروز، دخالت‌گری و اقدام فوری فعالین چپ و کمونیست کارگری برای توده‌های کارگر و زحمت‌کش در افغانستان ضرورت حیاتی دارد. بی‌دریغ که شکل دادن به یک چنین صفی ساده و در دست‌رس نیست. کار و تلاش پیگیر و خستگی‌ناپذیر می‌طلبد. اما سیر اوضاع و واقعیت مادی طوری است، که زمینه و بستر شکل‌گیری آن فراهم است، مشروط بر این که فعالین چپ و کمونیست کارگری این نیروی میلیونی را حول پلاتفرم و اهداف و منافع جنبش واقعی طبقه‌ی کارگر سوق بدهند. با تاسف، بخشی از فعالین خودشان را مشغول بازی‌های ژورنالیستی میدیای سرمایه‌داری ساخته و منتظرند طبقه‌ی کارگر خود به خود آماده شود.

به علاوه، از آن جایی که ستم بر زنان و ستم بر کارگران ریشه‌های مشترکی دارند و تقسیم کار، مالکیت خصوصی و کار مزدی ویژگی‌های این ستم است، لذا آزادی زن و آزادی از کار مزدی هر دو فقط در ازای مبارزه‌ی طبقاتی ممکن است و بس! به نظر من، این‌ها از مهم‌ترین مولفه‌های امروز مبارزه‌ی طبقاتی در افغانستان تحت حاکمیت طالبان است.

یازدهم نوامبر ۲۰۲۱

خاطر، مشغله‌ی مرد افغانستانی اعتراض بر طالب به خاطر ستم بر زن نیست. لذا مردان زیادی در اعتراضات زنان سهم نمی‌گیرند و آن تعداد اندکی که سهم می‌گیرند با قساوت زیاد مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. ضربات شلاق و محکمه‌ی صحرایی طالبان و شلیک مستقیم بر اعتراض‌کننده‌ها نیز می‌تواند عامل قرار گیرد.

□ به نظر شما چه باید کرد؟ چه سیاست‌هایی را باید اتخاذ کرد، که اکثریت عظیم مردم افغانستان پا به میدان مبارزه برای حفظ جان و کرامت انسانی خود بگذارند؟ طالبان زندگی و امیال و آرزوهای زنان را در جهنم سوزان خود خاکستر خواهد کرد. اما، جز این، مسایل مهم دیگری هم هستند که تمامی مردمان آن جامعه را در برمی‌گیرند: فقر و فلاکت، بیکاری و آوارگی، بردگی مزدی طاقت‌فرسای میلیون‌ها کارگر زن و مرد و... چطور می‌شود این اکثریت عظیم را متحد کرد، به میدان مبارزه آورد، و طالبان را از سریر قدرت به زیر کشید؟ **کبری سلطانی:** اگر سرنوشت قدرت در گرو قهر گذاشته شود، پایان کار به ناپودی قدرت رقم خواهد خورد. امروز هم طالبان برای تثبیت قدرت و پایه‌داری حاکمیت‌شان از ابزار قهر استفاده می‌کنند.

واقعیت که کارگران و آزادی‌خواهان باید بدانند، که قدرت‌های سرمایه فقط برای کسب منافع‌شان جلوی چشمان مان، در بهترین حالت، استبداد نوینی را جایگزین استبداد قدیم می‌کنند؛ هم چنان که از پس نکتایی و کراوات، ریش و پشم را جاگزین کردند. طالبان که پس از یک معامله با امریکا به حاکمیت رسید، امروز با چالش‌های بزرگی روبروست، سقوط اقتصادی، فقر بی‌حد، اعتراض زنان، و در ضمن در داخل نیروهای طالبان هم با تشتت و نفاق بین گروهی مواجه‌اند.

چنان‌چه قبلاً هم بدان پرداختم، سرمایه‌داری جهانی برای رسیدن به منافع‌شان در افغانستان از کثیف‌ترین سیاست‌ها و ابزارها با پرداخت تریلیون دالر استفاده کرده و نفاق، تشتت، ناسیونالیسم و انواع تعصبات را در بین اقشار و توده‌های کارگر و زحمت‌کش افغانستان دامن زده و از این رو، بدبختانه کارگران و زحمت‌کشان در افغانستان امروز با انواع تعصب در برابر هم قرار گرفته‌اند. بهره‌برداری سرمایه‌داری از بنیادگرایی دینی و تبعیض در افغانستان طوری رقم زده شده، که همه با همه دشمن‌اند و کارگران هر منطقه، برادرشان را جز با خنجر و تفنگ ملاقات نمی‌کنند؛ آن هم در حالی که اکثریت این طبقه امروزه در فقر و بدبختی بی‌حد و حصری به سر می‌برند و سرنوشت مشترکی دارند. حاکمان قدرت مند جهان هم با بازی موش و پشک، از یک سو حاکمیت امارت اسلامی طالبان را مشروعیت نمی‌دهند و از سوی دیگر هم برای تمدید حیات ننگین حاکمیت طالبان، اتحادیه‌ی اروپا یک میلیارد یورو به افغانستان واریز می‌کند؛ «یونسف» برای خاموش کردن اعتراض معلمان، معاشات آن‌ها را می‌پردازد، که غیر مستقیم زیر نام کمک اقتصادی به مردم افغانستان صورت می‌گیرد، اما در حقیقت چالش‌های مقابل امارت اسلامی را برمی‌دارند.

درین برهه، اساسی‌ترین مساله آگاهی طبقاتی، اتحاد و تشکل کارگران تحت ستم و استثمار، کارگران گرسنه و به ستوه آمده‌ی، افغانستان است. این مهم‌ترین مولفه است، که طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کش متحد به میدان بیایند و لگد بر گلوی طالب بگذارند؛